

ما يتعلق بالطلاق:

طلاق

س ۱۴۲ / ما هو متعارف عليه في عقد الزواج أن يكون هناك مقدم ومؤخر للمرأة، والسؤال: إذا كان مؤخر أحد النساء (۱۰۰۰ دينار عراقي) مثلاً، ومرّ على هذا العقد ما يقارب الثلاثين عاماً وأرادت الطلاق من زوجها، فهل يكون مقدار مؤخرها هو نفسه ألف دينار في الوقت الحالي أم يحسب بشكل آخر؟
وأيضاً: هل تستطيع المرأة أن تطالب بمؤخرها من زوجها بعد فترة من الزمن على الزواج وهي ما تزال معه؟

پرسش ۱۴۲:

آنچه در عقد ازدواج متعارف است این است که برای زن مبلغی را به عنوان مقدم (پیش پرداخت) و مؤخر (پرداخت بعدی) قرار می دهند. سؤال این است که اگر مؤخر زنی مثلاً هزار دینار عراقی و نزدیک سی سال از عقد او گذشته باشد و بخواهد از شوهرش جدا شود، آیا مبلغ مؤخر او همان هزار دینار در زمان فعلی است یا به صورت دیگری محاسبه می شود؟
همچنین: آیا زن می تواند مؤخر خود را بعد از گذشت مدت زمانی از ازدواج از شوهرش درخواست کند در حالی که مشغول زندگی با او است؟

ج / إذا كان الطلاق باتفاق بينهما أو أنّ الزوج طلق زوجته دون أن تطلب هي هذا الأمر فيعطي الزوج الزوجة حقوقها كاملة، وإذا كان جزء من المهر مؤخرًا ولم يسلمها إياه فعليه أن يعطيها لها وبقيمتها عند الدفع إذا كانت قيمة العملة تغيرت بنسبة عشرة بالمائة أو أكثر مقارنة بقيمة الذهب أو عملة أخرى عالمية ومستقرة، ويمكن لمن يدفع المال اعتماد أي سبيل يناسبه لتقدير التغير.

پاسخ:

اگر طلاق با توافق هر دو طرف است یا مرد می خواهد زنش را طلاق بدهد و زن خواهان طلاق نیست، مرد باید حقوق زن را به طور کامل بدهد و اگر قسمتی از مهر، مؤخر بوده و آن را به زن نپرداخته است، باید آن را به همان قیمت زمان پرداخت بپردازد؛ این در صورتی است که ارزش پول به نسبت ده درصد یا بیشتر تغییر کرده باشد و این تغییر با مقایسه با قیمت طلا یا پول دیگری که جهانی و پایدار است سنجیده می شود، و کسی که مال را می پردازد برای محاسبه تغییر می تواند به هر روشی که مناسب حالش است اعتماد کند.

وإذا كانت المرأة هي التي تطلب الطلاق وبدون سبب شرعي معقول فللزواج أن يمتنع عن تطليقها، ويجوز لها أن تطلب منه الخلع، فتتنازل عن بعض حقوقها المالية مثلاً أو أن تدفع له تعويضاً مالياً، وتفاصيل الخلع موجودة في كتاب الشرائع.

اگر زن خواهان طلاق است و علت شرعی معقولی هم نداشته باشد، مرد می‌تواند او را طلاق ندهد و زن می‌تواند از او درخواست خلع کند و به‌طور مثال از بعضی از حقوق مالی خود کوتاه بیاید یا مبلغی را به‌عنوان عوض به مرد پرداخت کند. جزئیات خلع در کتاب شرایع موجود است.

أما بالنسبة لمطالبة المرأة بالمؤخر أو الجزء الذي لم تستلمه من مهرها فهو جائز وهو حقها ولها أن تطالب به في أي وقت تشاء.

اما اینکه زن، مؤخر یا قسمتی از مهریه را که نگرفته است درخواست کند، جایز است و حق او است و هر وقت بخواهد می‌تواند مطالبه کند.

وعموماً وفقكم الله وسدد خطاكم، الطلاق هو عملية هدم للعائلة في المجتمع وبالتالي فالطلاق هو هدم للمجتمع ككل فاجتنبوه ما أمكن، وأعطوا لأنفسكم فرصة وفكروا كثيراً قبل الإقدام عليه، وبالنسبة للمرأة فأنا أنصحها أن لا تجعل لأهلها مجالاً أو منفذاً للتدخل بينها وبين زوجها، وكذلك الزوج، فكثير من حالات الطلاق سببها الأمهات للأسف؛ لأن بعضهن يتصرفن بأنانية تجاه أبنائهن وبناتهن، وهذا خطأ كبير لا يقل عن خطأ عقوق البنت أو الابن لأمه، فلأم حق أن يبرها ابنها وبناتها ويتواصلون معها باستمرار حتى وان استقلوا بحياتهم، وفي نفس الوقت على الأم أو الأب أن يتصرفا بحكمة وأن لا يتدخلوا في حياة أبنائهما إلى درجة تخريب بيوت أبنائهما وإيصالهم إلى الطلاق والانفصال في النهاية.

خداوند شما را توفیق عطا فرماید و گام‌هایتان را استوار بدارد. به‌طور کلی طلاق عبارت است از عملیات ویران کردن بنیان خانواده در جامعه و در نتیجه، طلاق، ویران‌کننده کل جامعه است؛ پس تا حد امکان باید از آن اجتناب کنید. به خودتان فرصت بدهید و پیش از اقدام به طلاق بسیار فکر کنید. من به خانم‌ها سفارش می‌کنم که برای خانواده خود مجال و راه نفوذی برای دخالت کردن میان او همسرش قرار ندهد؛ زیرا با تأسف، مادرها سبب بسیاری از طلاق‌ها هستند، چون بعضی از آنها در برابر پسرها و دخترهایشان با منیت برخورد می‌کنند و این خطای بزرگی است و کمتر از خطای بدی کردن و نافرمانی دختر و پسر نسبت به مادرش نیست. مادر حق دارد؛ اینکه پسر و دخترش به او نیکی کنند و

مرتب با او در ارتباط باشند حتی اگر زندگی مستقلی داشته باشند و همچنین مادر یا پدر باید با حکمت برخورد کنند و در زندگی فرزندان شان به گونه ای دخالت نکنند که خانه هایشان ویران و کارشان در نهایت به طلاق و جدایی منجر شود.

أيضا على المرأة أن تحترم بيتها وزوجها وتحافظ على عفتها، فالمرأة بلا عفة لن أبلغ إن قلت إن أكثر الناس ينظرون لها ككيس من القذارة، وكذا الزوج عليه أن يحترم زوجته، وعلى كلٍّ منهما أن يفهم أنهما شريكان تربياً في بيئتين مختلفتين بقدر ما، وهما شخصان وليساً شخصاً واحداً، ولهذا فلكلٍّ منهما خصوصيات لا بد أن يراعيها الطرف الآخر، فلا بد أن تكون هناك تنازلات من الطرفين لتسير العائلة بصورة صحيحة وتنتج ذرية صالحة منتجة، وعلى المرأة أن تهتم بزوجها ولا تجادله فعادة الرجل يتعرض لضغوط مجتمعية أكثر من المرأة ولهذا فعليها مراعاته وتحمله.

همچنین زن باید احترام خانه و شوهرش را داشته باشد و عفت خود را حفظ کند. مبالغه نمی‌کنم اگر بگویم بیشتر مردم به زن بی‌عفت همچون یک کیسه زباله می‌نگرند. مرد نیز باید احترام همسرش را داشته باشد و هر دو باید درک کنند که آنها دو شریکی هستند که در دو محیطی که تا حدودی متفاوت بوده است تربیت شده‌اند. آنها دو شخصیت هستند و شخص واحدی نیستند؛ به همین دلیل هر یک از آن دو خصوصیتی دارد که باید طرف دیگر آن را مراعات کند و هر دو باید در مواردی کوتاه بیایند تا زندگی مسیر صحیح را طی کند و فرزندان صالحی از آن خانواده حاصل شود که از آنها نیز فرزند صالح متولد شوند. زن باید به شوهرش اهتمام و توجه داشته باشد و با او مجادله نکند؛ چراکه به‌طور معمول مرد بیشتر از زن درگیر فشارهای اجتماعی است و به همین دلیل زن باید او را مراعات و تحمل کند.

س ۱۴۳ / فتاة تريد الطلاق من زوجها المحكوم مؤبداً، وحكمهصادقت عليه المحكمة التمييزية، وهو رافض للطلاق، وحثته أطفاله، علماً أنها ترفض الرجوع إليه حتى في حال خروجه من السجن، فكيف يفعل؟
پرسش ۱۴۳:

زنی می‌خواهد از شوهرش که محکوم به حبس ابد است جدا شود و دادگاه نیز این حکم را تأیید کرده است. مرد به خاطر فرزندان حاضر به طلاق دادن نیست، زیرا می‌داند که حتی اگر از زندان آزاد شود زن حاضر به برگشتن به‌سوی او نیست. تکلیف این مرد چیست؟

ج/ إذا كان المراد بالسؤال هو هل يجب على الزوج أن يطلقها فالجواب لا يجب عليه ذلك، وإن كان السؤال عن حالها وما تفعل، فالأفضل لها أن تترتّب وتنظر أمرها بتأن أكثر، وفي كل حال إذا كانت تصرّ على الطلاق والزوج يرفض فلا بد لها من أن ترفع أمرها لقاض شرعي لينظر فيه، وتوجد المحكمة الشرعية لأنصار الإمام المهدي في النجف الأشرف ويمكنها رفع قضيتها لهم ويكون خيراً إن شاء الله.

پاسخ:

اگر منظور از پرسش این است که آیا شوهر باید همسرش را طلاق بدهد، پاسخ این است که بر او واجب نیست، و اگر پرسش از وضعیت زن و تکلیف او است، بهتر است که زن درنگ کند و با تأنی بیشتری در کارش بنگرد. به هر حال اگر اصرار بر طلاق دارد و شوهر حاضر به طلاق دادن نیست، زن باید مشکلش را به قاضی شرعی ارجاع دهد تا در آن نظر کند. محکمه شرعی انصار امام مهدی در نجف اشرف وجود دارد و می‌تواند قضیه‌اش را به آنجا ارجاع دهد؛ و ان شاء الله که خیر است.

س ۱۴۴ / حصل طلاق رجعي، وفي أثناء العدة اضطرروا إلى اللقاء، وفي أثناءه حصل بينهم تقبيل ولمس بشهوة، ولم يكن في نيتهم الرجوع حيث كانوا يتوهمون أنه يحصل بالمواطئة، وبعد انقضاء الثلاثة أشهر حصل العلم من كتاب (شرائع الإسلام) بأن الرجعة تحصل بالتقبيل أو اللمس بشهوة، (.. ولو قبّل أو لامس بشهوة كان ذلك رجعة، ولم يفتقر استباحته إلى تقدم الرجعة)، فهل تستطيع المرأة الآن الزواج من شخص آخر أم أنها لا زالت في ذمّة زوجها الأول؟

پرسش ۱۴۴:

طلاق رجعی واقع شد و در ایام عده آن‌ها مجبور به ملاقات باهم شده‌اند و در این حین، میان آنها بوسه و لمس کردن با شهوت صورت گرفته در حالی که در نیت آنها رجوع نبوده است؛ زیرا تصور می‌کردند که رجوع با نزدیکی حاصل می‌شود. آنها پس از اتمام سه ماه از طریق کتاب «احکام نورانی اسلام» (شرايع الاسلام) فهمیده‌اند که رجوع با بوسه یا لمس کردن با شهوت نیز حاصل می‌شود (اگر او را ببوسد یا با شهوت لمس کند رجوع محسوب می‌شود. پیش از رجوع لازم نیست زن را بر خودش حلال کند). آیا اکنون زن می‌تواند با شخص دیگری ازدواج کند یا هنوز در ذمه شوهر اول است؟

ج/ وفقك الله وسدد خطاك، معنى هذا الكلام: [ولو قبّل أو لامس بشهوة كان ذلك رجعة، ولم يفتقر استباحته إلى تقدم الرجعة] أنّ هذا الأمر لو حصل بينهما فقد تمت الرجعة بفعلهما هذا (قبّل أو لامس بشهوة) سواء كانت الرجعة في نيتها أم لم تكن، والمقصود بهذا القول: (ولم يفتقر استباحته إلى تقدم الرجعة) أي أنّ التقبيل أو اللمس بشهوة الذي حصل بينهما مباح ولا يحتاج أن يحصل قبله رجعة بسببيل آخر أي مثلاً يقول لها: راجعتك، قبله؛ لأن نفس التقبيل واللمس بشهوة هو رجعة، ففي الحال التي وصفت هذه المرأة تعتبر متزوجة ولا يحق لها الزواج حتى يطلقها زوجها وتعتد من جديد، أو أنها تعود لزوجها الذي لا تزال على ذمته.

پاسخ:

خداوند شما را موفق و گام‌هایت را استوار بدارد. معنی این سخن: (اگر او را ببوسد یا با شهوت لمس کند رجوع محسوب می‌شود. پیش از رجوع لازم نیست زن را بر خودش حلال کند) این است که اگر این عمل بین آنها اجرا شود، با این کاری که آن دو کرده‌اند (بوسیدن یا لمس کردن با شهوت) رجوع اتفاق افتاده و فرقی ندارد که رجوع در نیت آنها بوده است یا نه و منظور از این سخن: (پیش از رجوع لازم نیست زن را بر خودش حلال کند) یعنی بوسیدن یا لمس کردن با شهوتی که بین آن دو به وقوع پیوسته، مباح است و نیاز نیست که پیش از آن رجوع به روش دیگری حاصل شده باشد؛ مثلاً پیش از آن مرد به زن بگوید «به تو رجوع کردم» زیرا خود بوسیدن و لمس کردن با شهوت، همان رجوع محسوب می‌شود. پس در این وضعیتی که این زن توصیف کرده، او ازدواج کرده دوباره عده نگه دارد یا اینکه به‌سوی شوهرش که اکنون بر ذمه اوست بازگردد.

س ۱۴۵ / زوجتي مؤمنة بالحق، وطلبت مني الطلاق بسبب عدم الذرية، وعجزت من الأطباء بعهد ما أجريت عليه أنابيب ثلاث مرات، والسؤال: ما هي الحقوق التي يتوجب عليّ منحها لها، وهي تطلب الطلاق؟

پرسش ۱۴۵:

همسر من مؤمن به‌حق است و از من به دلیل نداشتن فرزند تقاضای طلاق دارد. من بعد از اینکه سه مرتبه جراحی لوله انجام داده‌ام از پزشکان ناامید شده‌ام. سؤال این است اکنون که او خواهان طلاق است، حقوقی که بر عهده من است که باید به او بپردازم چیست؟

ج/ موجود أحكام الطلاق والخلع ويمكنكم الرجوع لها في (الشرائع)، وقد بيّنت فيها الحقوق بالتفصيل، وإذا كان هناك شيء غير واضح يمكنكم السؤال عنه، ولكن وفقكم الله وسدد خطاكم ما دمتم مؤمنين فحاولوا إصلاح ذات بينكم، وما دام هناك سبيل للذرية فيمكنكم المحاولة، والرزق بيد الله سبحانه.

پاسخ:

احكام طلاق و خلع موجود است و می‌توانید به کتاب شرایع مراجعه کنید و من حقوق را با جزئیات در آنجا بیان کرده‌ام. اگر موردی واضح نبود می‌توانید سؤال کنید. خداوند شمارا موفق بدارد و گام‌هایتان را استوار کند؛ اما از آنجاکه شما مؤمن به‌حق هستید سعی کنید رابطه‌ی میان خود را نیکو گردانید و تا هنگامی‌که راهی برای فرزندان شدن وجود دارد، دست از تلاش برندارید، که روزی به دست خداوند سبحان است.